

## ارتباط از نگاه مولوی - خودشناسی حلقه گمشده ارتباطات

زینب محمودیان، کارشناس ارشد ارتباطات (نویسنده و مسئول مکاتبات)  
علی اکبر فرهنگی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات  
سید وحید عقیلی

### چکیده

تمدن ایران زمین تعریفی عمیق، لطیف و بسیار متفاوت از آنچه تا امروز به عنوان ارتباطات شناخته شده در خود دارد؛ از معنویات و نوشته های الهی گرفته تا ادبیات و به ویژه شعر، پدیده برقراری ارتباط همواره مورد توجه ایرانیان قرار داشته است.

نوشته حاضر در پی ارائه آرا و نظریات ارتباطی حکیم عارف، مولانا جلال‌الدین رومی به عنوان یکی از برجسته ترین چهره های ادبیات، حکمت و عرفان ایران و اسلام است و به این منظور یکی از غنی ترین آثار او یعنی "مثنوی معنوی" را مورد واکاوی ارتباطی قرار داده تا با بررسی مفاهیم ارتباطی موجود در این اثر و نیز با برقراری ارتباط نظری میان آنچه که امروزه علم ارتباطات نامیده می شود و آنچه که در فرهنگ کهن ایرانی در ارتباط مورد توجه قرار گرفته می شد گامی هرچند کوچک در جهت بومی کردن این علم برداشته شود. روش کار به صورت کیفی و کتابخانه ای و اسنادی و با بهره گیری از شیوه هرمنوتیک که شناخته شده ترین روش برای بررسی و مطالعه آثار ادبی شعرا می باشد و به کمک فیش برداری از منابع و مآخذ مربوط به مثنوی و نیز نقدها و تفاسیر موجود و منابع ارتباطی انجام گرفته است.

مولوی تمامی انواع ارتباطات را در چهار گونه ارتباطی: ارتباط با خویش، ارتباط با خدا، ارتباط با جهان هستی و ارتباط با هم‌نوعان دسته بندی نموده است. وی خودشناسی را محور اصلی تمامی انواع ارتباطات و نیز جوهر اصلی علوم و معارف بشری معرفی می کند و محقق شدن تمام اهداف انسان را منوط به تحقق خودشناسی می داند.

کلید واژه ها: ارتباطات، انسان شناسی، خودشناسی، عرفان، انواع ارتباط

تاریخ دریافت مقاله: ۲۵ بهمن ۱۳۸۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۵ اسفند ۱۳۸۹

**مقدمه**

پدیده برقراری ارتباطات به صورتهای مختلف در گفتار و کردار و همچنین در فرهنگ و ادبیات ما از ایران باستان تا تمدن اسلام و بعد از آن جایگاه ویژه‌ای دارد. البته در معنویات و نوشته‌های الهی ما و در قرآن کریم و مکتبهای دینی و سنتی ما نیز ریشه‌های عمیق دارد.

در این میان شعر به عنوان یکی از محبوبترین ابزار انتقال پیام و برقراری ارتباط در میان ایرانیان در طول تاریخ جایگاه ویژه‌ای داشته است و از دیرباز تا همین امروز نیز استفاده به موقع از ابیات خاصی از شعرای سرشناس در لحظات مقتضی به شکل یک عادت مطلوب در بین ایرانیان رواج دارد که گاهی یک بیت در ارائه پیام گوینده، موفق تر از یک سخنرانی می‌شود و شعرای برجسته قرون گذشته نه تنها یک شاعر و ادیب بلکه به عنوان یک فیلسوف و حکیم در ذهنها شناخته می‌شوند. در میان شعرای ایرانی در تاریخ ادبیات ایران مولانا جلال الدین رومی به دلیل ویژگی‌های خاص خود جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.

شیوه حکایت گونه و روایتی او و روانی اشعار و زبان صریح وی در بیان معنی و پیام و نیز استفاده از شیوه‌های متنوع خاص انتقال پیام، استفاده به موقع از آیات و روایات و احادیث در برقراری ارتباط میتواند جذابیت بی نظیری در آثار او برای اهل ارتباطات داشته باشد. چه آنکه مولانا در عالم ادبیات و معارف به عنوان خطیبی انسان شناس و حکیمی فرزانه شناخته شده است. در این تحقیق یکی از غنی‌ترین آثار مولانا جلال الدین رومی، یعنی "مثنوی معنوی" را مورد واکاوی ارتباطی قرار داده تا با بررسی مفاهیم ارتباطی موجود در این اثر و نیز با برقراری ارتباط نظری میان آنچه که امروزه علم ارتباطات نامیده می‌شود و آنچه که در فرهنگ کهن ایرانی برای برقراری ارتباط مورد توجه و اهمیت قرار گرفته می‌شد گامی هرچند کوچک در جهت بومی کردن این علم برداریم.

باشد تا در جهانی که نظامهای آن بر پایه دو عنصر سرمایه و رسانه استوار گردیده، رسانه های خود را بر اساس داشته ها و اصول ارزشمند فرهنگ ایرانی که تلفیقی از دین و عرفان است تربیت نماییم.

### انسان در نگاه مولانا

به تایید نظر جمیع مولوی شناسان ، انسان موضوع اصلی رویکرد مولوی است و او در ارتباط انسان با جهان ، خداوند و خود و دیگران مفاهیم بلند و قابل تحلیلی دارد. در بررسی مفاهیم ارتباطی مختلفی که در مثنوی مورد شناسایی قرار گرفت توجه وی به قدرت ویژه انسان در میان تمامی مخلوقات نظام هستی به نیکی مشهود است. وی تمامی آنچه را که به عنوان مفاهیم ارتباطی مختلف شناخته می شود؛ چون زبان ، سخن گفتن و سکوت ، همیشینی و برقراری تعاملات اجتماعی و همدلی و... را با رویکردی اخلاق مدارانه مورد بسط و توضیح قرار داده و تاکید می کند که تمام این فعالیتها و تعاملات بشری باید در جهت شناخت وی از خویشتن و سپس خالق و جهان هستی صورت پذیرد . که انسان بدون رسیدن به شناختی درست از خود، به هر درجه از کسب دانش برسد باز همچون کلافی سودرگم بوده و به آرامش و سعادت نمی رسد.

اصل جمله علمها این است این                      که بدانی تو که ای در یوم دین؟

### انسان شناسی مولوی

مولوی صفات و ویژگی های انسان و بایسته های فردی و اجتماعی او را در مثنوی به تفصیل بر می شمرد. بدیهی است چنین نگرش جامع و عمیقی نسبت به انسان زمینه ساز نگرش های اخلاقی و اجتماعی بسیطی در حیطه های مختلف انسان در نگاه مولوی فراهم می سازد.

آدمی را زین هنر بیچاره گشت	خلق دریاها و خلق کوه ودشت
آدمی کوه است چون مفتون شود	کوه اندر مار چون حیران شود
خویشتن نشناخت مسکین آدمی	از بلندی آمد و شد در کمی
خویشتن را آدمی ارزان فروخت	بود اطلس خویش را بر دلق ودوخت

در اندیشه مولوی همواره این حقیقت عظیم تکرار می شود و خود را می نمایاند که تا انسان به شناخت از خویش و هویت خود نائل نشود نخواهد توانست به درک درستی از زندگی اجتماعی، دینی، و سعادت خود و ... نایل آید، خویشتن شناسی بزرگترین مسأله علوم انسانی و محور دین گرایی اوست. (جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۳۱)

اصل جمله علمها این است این که بدانی تو که ای در یوم دین؟

خویشتن شناسی نیز زمینه ساز تحول و تکامل فرهنگ و تمدن معلوم خود شناسی انسان است و تمام نظریات دینی علمی و فلسفی در صورتی برای انسان مفید می باشد که او را به شناخت بهتر از خود برسانند. و گرنه موجب دوری انسان از خود و فاقد ارزش و فایده راستین در جهت سعادت انسان خواهد بود:

نفس خرگوش به صحرا در چرا	تو به قعر این چه چون و چرا
ای تو در پیکار خود را باخته	دیگران را از تو خود نشناخته
تو بهر صورت که آبی بیستی	که منم این، والله آن تو نیستی
اینهمه علم بنای آخر است	که عماد بود گاو و اشتر است

(۸۰۰ ۸۰۴ ۴/د)

تا انسان بطور حقیقی شناخته نشود عدالت اجتماعی ، بلکه همزیستی و ارتباط موثر با همنوعان و جهان هستی امکان پذیر نخواهد بود. این راهیابی بدون تقویت روح انسان ها که در نتیجه یافتن شناختی از خود ، یکدیگر را شناخته و ارتباط برقرار خواهند کرد امکان پذیر نمی باشد.

امروزه انسان با در اختیار داشتن هر گونه وسایل علمی صنعتی و غیره... دارای وحشتی بیشتر از دوران های پیش است چگونه بدون شرمندگی می توان این مطلب را گفت که انسان امروزه فاصله خود را از انسان دیگری از تمام دوران های گذشته بیشتر نموده است و آنگاه در پی تعریفی سودمند برای ارتباط میان انسانهاست؟! و این می تواند ناشی از فقدان خودشناسی باشد که او اکنون بیش از پیش با خود غریبه است.

مولوی می خواهد انسان را به این امر معتقد سازد که نفس واقعی او نه تنها محصول طبیعت نیست بلکه خود سرچشمه تمام طبیعت است. وجود جسمانی مانند خود عالم محصول و بازتاب نقش متعالی انسان است. (عبد الحکیم خلیفه ، ترجمه م. محمدی ۱۳۷۵، ص ۱۳۸)

باده در جوشش گدای جوش ما      چرخ در گردش اسیر هوش ما  
باده از ما مست شد نی ما ازو      قالب از ما هست شد نی ما ازو

در عقیده تکاملی مولوی که از نظر تکاملی به مسئله جاودانگی نگریسته است ، برای انسان گذشته از اینکه مسئله نفس متعالی ، ابدی و جاودانه است ، از نظر گاه موجودیت در زمان هم نوعی جاودانگی تدریجی محفوظ است. طبق تعالیم مولوی تکامل روح فرد ، از هر مرگی پله ای برای عروج به زندگی بالاتر می سازد.

از جمادی مردم و نامی شدم                      وز نما مردم ز حیوان سر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم                      چون بترسم کی ز مردن کم شدم؟  
مولوی می گوید انسانها در مقام خویشتن شناسی گاهی چنان می شوند که به  
تعبیر او به درجه سلطان شگرفی می رسند که می تواند در میان تمام مخلوقات جهان  
هستی جمع صورت و معنی کنند. (سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۸، ص ۱۹)

جمع صورت با چنان معنای ژرف                      نیست ممکن جز ز سلطان شگرف  
با هیچ منطقی نمی توان حدود مرزی برای وجود آدمی تعیین نمود مولانا اشاره  
به اجزای مخفی طبیعت و تاثیر آن بر انسان نیز دارد. (جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۶، ج ۹،  
ص ۴۸۶)

ای بسا کاریزپنهان همچنین                      متصل با جانان یا غافلین  
ای کشیده ز آسمانها وزمین                      مایه ها تا گشته جسم تو سمین  
موجودات دیگر هر چه که با عظمت بنمایند باز در مقابل انسان ناچیزند. افراد  
انسانی در هر رشته که فعالیت کنند هر گاه فعالیت آنان در همان رشته به جایی برسد  
که در اعماق آن رشته حقیقتا فرو روند، از همان موضوع می توانند جهان را تحت  
تصرف قرار دهند.  
به همین طریق افرادی پیدا می شوند که موضوعات گوناگونی را تحت دقت و  
اشتیاق قرار می دهند. اینان به عدد موضوعات قابل اهمیت که برای خود تشخیص  
داده اند، جهان هایی دارند. چنان که بعضی افراد هستند که تمام موجودات جهان برای  
آنها اهمیت پیدا کرده است و موجب تمرکز قوای دماغی و قلبی آنها می گردد.  
در این صورت گویی تمام جهان برای او محکوم گشته است. او خود را مرتفع  
ترین قله هستی تصور می کند. و به همین جهت حدود اختیارات او حد و مرزی نمی  
شناسد. (جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص ۹) چنانکه مولانا در دفتر سوم  
می گوید:

گفت بهلول آن یکی درویش را	چونی ای درویش واقف کن مرا
گفت چون باشد کسی که جاودان	بر مراد اوهمی گردد جهان
سیل و جوها بر مراد او زند	اختران زان سو که او خواهد شوند
زندگی و مرگ سر هنگامان او	بر مراد او روانه کو به کو

مولانا در علت برتری انسان از جهان هستی این نکته را متذکر می شود که انسان علت غایی عالم آفرینش است. انگیزه خدا از خلقت و به جریان انداختن جهان هستی انسان است و جای تردید نیست که همواره غایت از مقدمات و شرایط و مقتضیات مطلوب تر و بالاتر است. (جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۶، ج ۹، ص ۴۸۶)

پس بود دل جوهر و عالم عرض سایه دل کی بود دل را غرض  
انسان در مجرای طبیعی و قوانین آن، موجود بسیار ناچیزی است که اصلاً قابل مقایسه با مجموع عالم هستی نیست.

ولی از طرف دیگر انسان پس از " انشاءناه خلقا آخر " به موجودی دیگر تبدیل می یابد، این تحول شگفت انگیز نیرویی در او به وجود می آورد که موجب نظارت و سلطه او به مجموع عالم هستی می گردد. از موقع دارا شدن نیروی مزبور انسان از جهت عظمت می تواند با جهان هستی مورد مقایسه قرار بگیرد. وجود او چون برگرفته از وجود الهی است قابلیت آنرا دارد که بی مکان و بی زمان شده و جاودانه و ابدی باشد. (جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۶، ج ۹، ص ۴۸۵)

دریافت و فهم این راز بزرگ که انسان موجودی جاودانه است، و هرگز او را مرگ و پایانی نیست و تنها

در پی ضرورت تکامل، از نشئه به نشئه ی دیگر انتقال می یابد؛ آنچنان تاثیر عمیقی بر جهانبینی او خواهد داشت که بی تردید کلیه شناخت های علمی او را از جهان هستی و مسئله خلقت دستخوش تغییری عمیق می سازد.

شاید این همان بیداری باشد که حضرت امیرالمومنین آن را برای عموم مردم پس از مرگ دستیافتنی خوانده اند که: "الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا"، "مردم خوابند پس زمانیکه می میرند بیدار می شوند". لفظ ناس در اینجا اشاره به عوام مردم دارد و بی شک اهل تفکر و علم متوقعند که پیش از رسیدن مرگ ظاهری و انتقال از نشئه طبیعت به این بیداری دست یابند. که این بیداری فهم و دریافت آنان را از تمامی دانش هایی که تا آن روز کسب کرده اند دگرگون خواهد ساخت.

هر دانشی بدون دستیابی به این بیداری از حقیقت خود دور مانده و مهجور واقع شده است. و انتظار آنست که عالمان ایرانی - اسلامی به پشتوانه این میراث عمیق عرفانی و دستیابی به این حقیقت شگرف تعریفی تازه و نوبه نو از علوم انسانی را کاملتر و پویاتر از علوم انسانی سایر تمدن ها به بشریت ارائه دهند.

### انواع ارتباطات از نگاه مولانا

#### عرفان ضرورت برقراری ارتباط انسانی

با بررسی دقیق آثار مولوی و به ویژه حکایات و نکات موجود در مثنوی، روح تعلیمی حاکم بر این آثار به وضوح قابل مشاهده می شود. مولوی در جای جای گفته های خود اصرار ویژه ای بر خود سازی و خود شناسی انسان دارد و به عقیده بسیاری از مولوی شناسان موضوع اساسی آثار او انسان می باشد.

در این میان مولانا کمال حقیقی انسانها را رسیدن به مقام عرفان می داند چراکه به عقیده او عارف یعنی سالک راه حق و انسان تا زمانیکه در تمامی قدمهای خود پویا و سالک راه خالق خود نگردد به کمال نخواهد رسید و در راه عرفان مهمترین قدم را



تخلُّق به اخلاق الهی می داند. وی سلوک انسان را بدون اخلاق غیر ممکن می داند و آن را از ضروریات اصلی برقراری ارتباطات انسانی معرفی می کند و هرگونه ارتباط را بدون در نظر گرفتن اخلاق، ابتر و ناتمام می داند. مولانا برای ارتباطات انسان اهمیت فوق العاده قایل است و عرفان و اخلاق را در تمامی سطوح ارتباطی او دخیل دانسته است. از نگاه او تنها عرفان است که میتواند تعریف درستی از سطوح مختلف ارتباطی انسان ارائه کرده و اخلاق است که می توند او را در این راه راهنما باشد. وی انواع ارتباطات انسانی را در چهارگونه ارتباط اساسی مورد تفسیر قرار میدهد:

(جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۰، ص ۴۵ - ۱)

۱- ارتباط انسان با خویشتن

۲- ارتباط انسان با خدا

۳- ارتباط انسان با جهان هستی

۴- ارتباط انسان با همنوع خود

وی طرق بایستگی و شایستگیهای انسان را در ارتباطات مزبور از دیدگاه یک عارف و به زبان یک معلم انسان سازی بیان می نماید. در این جا لازم است تعریفی مختصر از عرفان از نگاه مولانا را ارائه دهیم:

### تعریف عرفان

عرفان از ریشه عَرَفَ به معنای شناختن، دانستن، اعتراف کردن، مشهور و نیکی است. عرفان روش و طریقه‌ای است که می‌توان آن را شایع‌ترین مکتب و مرام میان اقوام و ملل مختلف دانست، طریقه‌ای که در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت نه بر عقل و استدلال بلکه بر ذوق و اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل دستورات و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد. (منجدالطلاب، ترجمه فوادافرام بستانی، ۱۳۸۶)

مولانا عرفان را وجه تلطیف شده دین میداند، عرفان دینی که عرفان حقیقی دانسته می شود؛ واقعیت ها را نفی نمی کند، عرفان مطرح شده در کلام مولانا به دور از عرفان هندویی و بودایی است و بر خلاف عرفان سایر جوامعی که در آنها "من" به رسمیت شناخته می شود و به تنهایی من محور همه چیز است، در تفکر مولانا عرفان هستی را صیقلی می کند تا آینه تمام نمای وجه الهی شود که: "فاین تولو فثم وجه الله" و تمام کوشش آن شناخت این من از خویشتن و در پی آن دیدن وجوه خداوند است که در آن پیداست. این عرفان تکلیف و وظیفه را نفی نمی کند و همچنین غرایز انسانی را منکر نمی شود حتی خودخواهی را نفی نمی کند و بلکه می گوید تعدیلش کن! نمی گوید "من" را بکش، چون این من است که از ازل به راه افتاده است و و می خواهد به ابد یا تعالی برسد.

در عرفان مولانا تاکید شده که باید خود طبیعی را مهار کرد، غرایز را به سوی تعقل و وجدان سوق داد. این عرفان است که می تواند راه گشای روابط انسانی باشد و با تعیین خطی مشی های بشری او را از سردرگمی در روابط حاکم بر او خلاصی گردد.

#### چهار گونه ارتباط اساسی انسان از نگاه مولانا

##### ۱- ارتباط انسان با خویشتن

وقتی مولانا اساس کسب علوم و طی مراحل تکامل انسان را بر محور خودشناسی او میداند طبیعی است که ارتباط با خویشتن را بنیان انواع ارتباطات میداند. در ارتباط انسان با خویشتن از نظر مولانا، نفی "من" معنائی ندارد، بلکه آنچه که واقعیت دارد این است که "من" آدمی به جهت تخلق به اخلاق الهی می تواند به مرحله ای از کمال برسد که مانند شعاعی از اشعه نور روح الهی گردد، همانگونه که در روایتی، آمده است که امام صادق، علیه السلام می گوید:

"مومن برادر مومن است مانند اعضای یک پیکر که اگر از یک عضوی ناله ای داشته باشد درد آن را در دیگر اعضای جسد در می یابد؛ ارواح آنان از یک روح

است. و قطعی است که روح مومن به روح الهی متصل تراست از شعاع خورشید به خورشید."

این است معنای [اناالله واناالیه راجعون]، ما از آن خداییم و به سوی او بر می گردیم.

از نگاه مولانا "من انسانی" به وسیله شناخت خویش از "خود طبیعی" می گذرد و از "من انسانی" صعود می کند و به "من ملکوتی" توفیق می یابد و این من ملکوتی است که شایستگی اشراف واقعی به جهان هستی را نصیب او می سازد. همانگونه که غوره پس از عبور از مراحل غوره بودن انگور می گردد و شیره آن موجب تقویت استعدادها و نیروهای مغزی می گردد. و انسان با همین استعدادها و نیروها بر جهان هستی اشراف علمی، حکمی و عرفانی پیدا می کند. ارتباط اساسی انسان با خویش زمانی به کمال صورت می گیرد که موجب تکامل الهی وی گردد؛ چرا که این تکامل الهی، کمال وی در تمام عرصه های بشری را نیز به همراه خواهد داشت.

در این بخش هدف متعالی ارتباط با خویش در نگاه مولانا، همانا شناخت خویش است. انسان بدون شناخت خود و دریافتن راز و رمز وجودی خود حتی تا پایان دوره حیات دنیوی، قدم از قدم برنداشته است و همان کتاب نانوشته خواهد ماند و طی مسیر خودشناسی و خداشناسی و جهان شناسی تنها در ارتباط واقعی با خویش خویش پیمودنی است.

## ۲- ارتباط انسان با خدا

اولین ارتباط را ذات قدسی پروردگار برقرار کرده است، و در واقع عشق را با این ارتباط به انسانها هدیه داده است. در قرآن سوره اعراف، آیه ۱۷۸، اشاره می کند: "و آنگاه که پروردگار تو از بنی ادم، از صلبشان اولادشان را برگرفت و آنها را (به وسیله درک و عقولشان) بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه آنها گفتند: بله، گواهی دادیم (خدا چنین کرد) تا مبادا در روز قیامت بگویند ما از ربوبیت غافل بودیم."

جام الست که در عرفان بیان می‌شود همان مسئله آگاه بودن و تصدیق وجود خداوند و پدیده‌ها، مانند: خیر و شر و... و ارتباط اجزای عالم با یکدیگر است. در واقع خرد به این موضوع طلوع ارتباط بین خالق و انسان است.

ارتباط واقعی، بین انسان و خالق است، جوهر ارتباط در بستر الهی بیشتر رشد می‌کند، یعنی آدمی تمام وجود بالقوه خود را به بالفعل می‌رساند. به همین دلیل مولانا سر منشاء تمام ارتباط‌ها را به نوعی همین ارتباط می‌داند. کشش خداوند به سوی انسان و نیز انسان به سوی خداوند لطیف‌ترین حالت این ارتباط است که همه انسانها کم یا زیاد آنرا تجربه کرده‌اند. مولوی در مثنوی خود به زبانی بسیار زیبا این ارتباط دو سویه را به تصویر کشیده است:

آن یکی الله می‌گفتی شبی	تا که شیرین گردد از ذکرش لبی گفت
شیطانش خمش ای سخت رو	چند گویی آخرای بسیار گو
این همه الله گفتی از عتو	خود یکی الله را لیبیک کو؟
می‌نیاید یک جواب از پیش تخت	چندالله می‌زنی از روی سخت
او شکسته دل شد و بنهاد سر	دید در خواب او خضر را در حضر
گفت: هین از ذکر چون وامانده ای	چه پشیمانی از آن کس خوانده ای؟
گفت: لیبیکم نمی‌آید جواب	زان همی ترسم که باشم رد باب
گفت خضرش که خدا این گفت به من	که برو با او بگویی ای ممتحن
بلکه آن الله تولبیک ماست	آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
نی‌ترا در کار من آورده ام؟	نه که من مشغول ذکر کرده ام؟
حیله‌ها و چاره جویهای تو	جذب ما بود و گشاد آن پای تو
و عشق تو کمند لطف ماست	پیش هر یارب تو لیبیک ماست

مولانا در این داستان ارتباط دو سویه انسان با خدا را به زیبایی به تصویر می‌کشد. ارتباطی که شاید در بسیاری از دسته‌بندی‌گونه‌ها و سطوح مختلف ارتباطات در علم ارتباطات و علوم اجتماعی در نظر گرفته نشده باشد؛ حال آنکه از نظر مولانا مهمترین و بنیان اصلی ارتباطات بشری را این نوع ارتباط شکل می‌دهد.

### ۳- ارتباط با جهان هستی

از نگاه مولانا به عنوان یک عارف، جهان هستی از دو طریق، انسان عارف را به ملکوت خود رهنمون می‌گردد و در پرتو اشعه ملکوتی که بر جهان هستی می‌تابد، به بارگاه ربوبی رهسپار می‌نماید. این دو طریق عبارتند از:

#### ۱- شکوه جمال هستی

#### ۲- جلال قانونمندی هستی

برای آشنایی، با هر دو طریق، گسترش و اشرفی از "من آدمی" لازم است که هر گونه ابهام را از دیدگاه وی برطرف بسازد. دریافت شکوه جمال و عظمت و جلال هستی، چنان انبساطی در روح انسان ایجاد می‌کند که آشنایی با خویشتن پس از گم کردن آن. این انبساط، بدان جهت که ناشی از برقرار گشتن ارتباط صحیح با خدا و خویش است، لذا سرور و خرمی آن، هرگز آلوده به انقباض و اندوه و فقدان نمی‌گردد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
با همین اشرف و گسترش درونی است که نمایش قفس گونه‌ی عالم هستی از دیدگاه سعدی عارف محو می‌شود و فروغ الهی که از پشت پرده بر آن می‌تابد او را در ابتهاج فوق شادیه‌ها و اندوه‌های معمولی قرار می‌دهد.

روز و شب با دیدن صیاد مستم در قفس

بس که مستم نیست معلومم که هستم در قفس  
از نظر مولانا انسان قادر است با تمامی موجودات جهان هستی ارتباطی مؤثر برقرار کند؛ و ارتباط او زمانی مؤثر و مقبول واقع می‌شود که سبب شود تا او به عنوان یک سالک راه کمال، به سعادت برسد. به همین دلیل انسان با تمام جهان هستی از جماد و نبات و حیوان قادر به برقراری ارتباط است.

(با جماد) هر جمادی با نبی افسانه گو

کعبه با حاجی گواه و نطق جو

(با حیوان) آن یکی پرسید اشتر را که هـی

از کجـا آبی ای اقبال پی

(هدهد به سلیمان) گفت: ای شه یک هنر کان کهتر است

باز گویم گفت، کـوته بهتر است

(با گیاه) گل گفت مرا نرمی از خار چه می جویی

گفتم که دراین سودا هشیار چه می جویی

در این ارتباط تمام حالات جماد، گیاه و حیوان در وجود آدمی به نوعی دستیافتنی می شود و انسان از راه یکی شدن و یافتن رشته ارتباط خود با سایر موجودات جهان هستی شروع به برقراری ارتباط می نماید. در سایه چنینی نگاهی بر ارتباط، انسان نمی تواند با دیدی سطحی و یا مادی از کنار موجودات این عالم بگذرد بلکه می داند تمام موجودات جهان هستی آمده اند تا او را بهره ای در تکامل خویش برسانند و آنها نیز با پیوند وجود خود به وجود اعلای انسانی او راه کمال خویش را پیموده اند.

۴- ارتباط انسان با هم نوع خود

مولانا شرکت در اجتماع و بهره برداری از فواید حضور در میان مردم را از ضروریات پیمودن راه کمال می داند.

روزی از ابوسعید ابوالخیرسوال شد آیا کسانی که بر روی آب راه می روند و یا از شهری به شهر دیگر به اراده یک چشم بر هم زدن سفر می کنند، از غیب اخباری را می دانند، عارف و پاکبازند؟ وی پاسخ داد عارف واقعی با مردم راه می رود؛ در

معابر قدم می زند و با مردم دادو ستد می کند و به گفتگو می پردازد اما دلبسته آنها نیست و زلف در گرو یار دارد.

مولانا به عنوان سالک راه کمال میداند که این راه از میان مردم گذشته و در گرو ارتباط با همنوعان هموار می شود و در سایه این ارتباط است که مسیر خود سازی را با سرعت بیشتری می تواند بپوید. از نگاه مولانا عارف به تنهایی یک عالم ارتباطی است و با همنوعان خود در عین جدایی و کثرت، وحدتی ازلی و ابدی دارد؛ زیرا می خواهد بذر عشق را به حسن و جمال حضرت حق در انسانهای مستعد بکارد و با آنها به خداوند نزدیک و دست آخر به سر منزل مقصود برسد؛ و در واقع ارتباط با همنوعان علاوه بر اینکه وسیله ای مناسب برای خودشناسی و خودسازی او به شمار می رود، میتواند زمینه ساز درک بهتر او از راهی باشد که برای رسیدن به هدف باید بپیماید.

### نتیجه کلی تحقیق

توجه دوباره در دهه های اخیر به معنویت و جای خالی آن در نظریه پردازی های معاصر، ضرورت بهره برداری از آثار متقدمان و پیشروانی که اندیشه های والای بشری داشته اند بیش از پیش نشان می دهد. برگزاری کنفرانسهای بین المللی در غرب و شرق در زمینه شناخت مولوی و آراء و عقاید او در حوزه های مختلف علوم انسانی و ایجاد مراکز تحقیقاتی مولوی شناسی در جای جای مختلف دنیاتلاشی در جهت این تجدید حیات اخلاقی است.

از سوی دیگر بهره برداری علمی و فرهنگی از آثار مولوی در دهه های اخیردرخارج از مرزهای ما بیش از دانشمندان و به ویژه مسئولین داخلی بوده است و این نقصان در حوزه علوم ارتباطات نیز مشهود است.

لذا با اعتقاد بر اندیشه های نظری و عملی مولانا درحوزه های مختلف علوم انسانی، پژوهشگر در صدد کشف و تبیین مفاهیم ارتباطی موجود در مثنوی، یکی از ارزنده ترین آثار ادبی ایران زمین و بی شک پر افتخارترین اثر مولانا جلال الدین رومی

و نیز نگرش ارتباطی مورد نظر این حکیم عارف می باشد . که نه تنها بازنمای مجموعه آرا و اندیشه های فلسفی، علمی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی پیش از عصر حیات او می باشد بلکه پس از هفت قرن در جهان امروزی شاهد درخشش دستاورد های فکری و راهکارهای عملی او برای انسان معاصر می باشیم.

با بررسی آثار مولوی شاید بیش از هر چیز نگاه اخلاق مدارانه این حکیم عارف به تمامی مؤلفه های تعریف شده بشری و تاکید فراوان او بر لزوم خودشناسی به عنوان مقدمه ای برای تمامی علوم و حتی تمامی فعالیت های بشری، توجه مخاطبان را به خود جلب می نماید.

مولانا به عنوان یک استاد انسان ساز با بهره گیری از منبع قدرتمند الهی و با استعانت به وحی الهی در همواره انسان را موضوع اصلی آثار خود قرار داده و شناخت انسان از خویشتن را مقدمه شناخت وی از خالق خود و جهان هستی می داند و تنها راه برقراری ارتباط موثر را حصول این شناخت معرفی می کند.

- با توجه به اینکه آراء و دیدگاه های انسان شناسی خاص مولانا در خصوص مسائل اجتماعی، و مفاهیم ارتباطی گاهی بسیار متفاوت است از آنچه از طریق متون غربی که خاستگاه علم ارتباطات به شمار می آید و در دسترس دانش پژوهان این علم قرار گرفته، پیشنهاد می گردد این آراء و نظرات نیز در کنار آراء و نظرات سایر اندیشمندان داخلی و خارجی حوزه اندیشه ارتباطات قرار گرفته تا تفاوتها و شباهتهای اندیشه ارتباطی برگرفته از منبع الهی و فرهنگ ایرانی با اندیشه ارتباطی رایج آشکار گردد. ارائه واحد های درسی مجزا در مقاطع مختلف دانشگاهی به منظور شناخت ابعاد مختلف اندیشه های مولوی، این منبع عظیم بین المللی تفکر اسلامی و فرهنگ و تمدن ایرانی و نیز یکی از صاحب نظران حوزه اندیشه ارتباطی که تلفیقی جذاب و انسان ساز میان فرهنگ و دین و ارتباطات بشری ایجاد نموده می تواند انگیزه ای برای پژوهشگران جوان به منظور رجوع به آثار برخاسته از تمدن و فرهنگ ایرانی ایجاد نماید.



### محدودیت های تحقیق

۱ - عدم امکان تطبیق همه مضامین عارفانه که مسائل اجتماعی ، ارتباطی و ... و یا مسائل مربوط به ارتباط میان افراد و یا افکار عمومی را در جهت سعادت انسان تعریف می کند با نظریه پردازی های ارتباطی ، محدودیت اصلی تحقیق بوده است. که تحقیق حاضر با استناد به منابع مختلف مولوی شناسی و نیز علوم ارتباطات، امکان پذیر ترین و منطقی ترین تلاش در جهت این تطبیق را در حد وسع فراهم آورده است.

۲ - کمبود تحلیل های ارتباطی در مورد آثار مولانا

۳ - وسعت منابع مولوی شناسی که البته مزیت تحقیق هم به شمار می رود ؛ اما در عین حال کار تحقیق را با دشواری روبرو می نماید.

۴ - مانند هر تحقیق تاریخی دیگر ، عدم دسترسی به خود نظریه پرداز ، کار تحقیق را به نوعی بهره برداری دسته دوم از اطلاعات تبدیل می کند که البته نه فقط برای این تحقیق ، بلکه در بسیاری از حوزه های علوم انسانی این مسئله محدودیتی برای این دسته از تحقیقات به شمار می رود.

### منابع

- رومی مولانا جلال الدین ، ۱۳۸۹ ، مثنوی معنوی ، انتشارات فکر روز
- جعفری ، محمد تقی ؛ ۱۳۶۶ تفسیر ، نقد و شرح مثنوی معنوی ، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه
- زمانی ، کریم؛ ۱۳۷۸ ، شرح مثنوی معنوی ، تهران ، نشر اطلاعات
- سروش عبدالکریم ، ۱۳۷۹ قمار عاشقانه ، صراط ،
- عبد الحکیم خلیفه ، ۱۳۸۳ ، عرفان مولوی ، ترجمه م. محمدی ، انتشارات علمی و فرهنگی
- منابع اینترنتی ، سایت سازمان تبلیغات اسلامی ، مصاحبه با علامه جعفری با عنوان عرفان مثبت
- منجدالطلاب ، ترجمه فواد افرام بستانی ، ۱۳۸۶ ، نشر اسلامی

Archive of SID